

## طبقه متوسط جدید در ایران سال‌های ۱۳۳۲-۵۷

احسان تاجیک

عموم نظریه‌پردازان و متفکران علم سیاست بر این باورند که یکی از دلایل عدم رشد دموکراسی در کشورهای در حال توسعه، عدم شکل‌گیری طبقه متوسط جدید که در بستر آن شهرنشینی به وجود می‌آید، است. بنا به همین دلیل در تاریخ معاصر ایران این طبقه که به صورت ضعیف و کم‌رنگ در انقلاب مشروطیت، ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی (البته پررنگ‌تر نقش ایفا کرد) حضور بسزایی داشت و از همین رو طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲ و با توجه به موج چهارم نفتی ایران در سال‌های ۱۳۵۳ این طبقه به رشد قابل چشمگیری دست یافت.

● در باره طبقه متوسط جدید تاکنون ویژگی‌ها و تعاریف متعددی توسط صاحب‌نظران ارائه شده که مصداق کلی آن عبارتند از: ۱- به لحاظ منشأ، کارکنان حقوق‌بگیر که توسط نفوذ غرب و دگرگونی در طبقات اجتماعی برخاسته‌اند. ۲- با دگرگونی‌های تکنولوژیک و توسعه آموزش و پرورش و خدمات عمومی ظهور کرده‌است. ۳- محصول دگرگونی در ساخت اجتماعی و محصول تحرک اجتماعی ۴- به لحاظ منشأ اقتصادی و اجتماعی نامتجانس می‌باشد. ۵- دارای بودن و دسترسی داشتن به تحصیلات عالی ۶- شکل‌گیری قشر کارکنان اداری-دفتری، تحصیلکرده‌ها، مهندسان، پزشکان و حقوق‌دانان رو به گسترش می‌باشد. ۷- به لحاظ ماهیت سیاسی طبقه‌ای که در تحولات اساسی نقش اصلی ایفا می‌کند و در دستگاه دیوانسالاری از دایره نفوذ گسترده‌ای برخوردار می‌باشد. ۸- اعضای این طبقه، حقوق‌بگیران قدرت سیاسی و سرمایه‌داری می‌باشند. ۹- به توسعه صنعتی کشور علاقه‌مند هستند و از حامیان پایدار توسعه آموزش و پرورش هستند. ۱۰- اعضای طبقه متوسط از وحدت ملی حمایت و حامی اجرای عدالت اجتماعی و مخالفت تبعیض‌اند. ۱۱- به لحاظ اعتقادات دینی جز اندیش نیستند، در عین حال که مخالف غریزگی اند به برخی ارزش‌های مثبت غربی دلبستگی شدید دارند. ۱۲- به قدرت سیاسی اعتماد مطلق ندارند. ۱۳- اعضای این طبقه حامی توده‌های محروم جامعه می‌باشند و با حاکمان مقتدر غیر مردمی هیچ‌ویزگی مشترکی ندارد.

با توجه به تمام این موارد، طبقه متوسط جدید در ایران یک طبقه دولت‌ساخته است، چرا که با پیدایش دولت مدرن در ایران از عصر رضاخان تاکنون حکومت نیازمند گروهی از نخبگان اداری بود که بتواند دولت را اداره کند، اما از بازماندگان اشراف قاجار و در عین حال تحت تأثیر کمونیسم هم نباشند و بر همین اساس حکومت به تشکیل طبقه متوسط اقدام کرد؛ طبقه‌ای

که مدیران، کارخانه‌داران، روشنفکران متخصص و حرفه‌ای، کارمندان و دانشجویان را در بر می‌گیرد. طبقه متوسط به مثابه ماشین پرور کراسی دولت در مسیر طبقاتی خود شکل گرفته است و با سلطه مطلقه و مستقیم قدرت پهلوی به روند حرکتی خویش ادامه داد که هنوز نتوانسته در یک فرایند طبقاتی مستقل و پویا شکل گیرد، چرا که با پیدایش دولت مدرن در ایران از عصر رضاخان حکومت نیازمند گروهی از نخبگان اداری بود تا بتواند دولت را اداره کند و بنابه همین دلیل با استفاده از امکانات و عوامل خویش به تأسیس طبقه متوسط جدید در ذیل حکومت مقتدرانه‌شان پرداخت که تأسیس دانشگاه‌ها، صنایع ممتاز، رشد مدارس، گسترش شهرنشینی از موارد عمده شکل‌گیری طبقه متوسط جدید توسط دولت پهلوی اول و دوم است و در زمان پهلوی دوم شکل تازه‌ای به خود گرفت.

● طبقه مهاجم؛ طبقه متوسط نو ساخته دولت بود که به دلیل بافت طبقاتی و ویژگی‌های عمده‌ای که دارا بود در سیر حیات تازه خود تبدیل به طبقه‌ای در مقابل سرمایه‌داری دولت نوسلطانی و طبقه محروم شکل گرفت و در مقابل دولت نقش آلت‌رانی و اپوزیسیون ایفا کرد، چرا که از میان طبقه متوسط، طیف‌های گوناگون آیدنولوژیکی و غیر آیدنولوژیکی همانند سوسیالیست‌ها، لیبرال‌ها، تکنوکرات‌ها... به چشم می‌خورد که در عمل نمایندگی اپوزیسیون را عهده‌دار بودند. در شکل‌گیری تقابلی طبقه متوسط در مقابل طبقه محروم، دولت تلاش می‌کرد که سایه به سایه خویش طبقه متوسط به یاری طبقه محروم بشتابد، اما در فرایند شکل‌گیری یافت طبقاتی و آیدنولوژیکی طبقه متوسط نوعی رویکرد جدید را نمایندگی می‌کرد که در عمل در مقابل طبقه محروم قرار می‌گرفت و در این تقابل سنت و مدرنیته، نوع و شیوه زندگی، آداب و رسوم اجتماعی، تحصیلات عالی، شیوه امرار معاش و... به شکل مضاعفی به فاصله‌میان طبقه متوسط جدید و محروم انجامید و ندرت با هم هم‌راهی داشتند.

● در دوره پهلوی دوم در آمدهای نفتی با توجه به موج نفتی سال ۱۳۵۳ شکل و رشا. مضاعفی گرفت و با توجه به این که در برنامه عمرانی سوم و چهارم میان سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۱ به اجرا درآمد، به توفیق قابل توجهی دست یافت. شاه از ابتدای دهه ۱۳۵۰ که قیمت جهانی نفت افزایش یافته بود توانست بر نامه پنجم عمرانی را از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ به اجرا قابل توجهی در آورد. در آمدهای نفتی که در سال ۱۳۴۲ و ۱۳۵۰ به ۵۶ درصد، و در سال ۱۳۵۶ به ۷۷ درصد رسید، در سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۳۲ بین ۶۰ تا ۹۰ درصد از آمدهای

ارزی دولت را تشکیل می‌داد. با توجه به این در آمدها، دولت در تأمین منابع اولیه و ثانویه خویش به این در آمدها وابستگی مستقیم و شدیدی داشت و بر اساس تک‌محصولی بودن اقدام به مصارفی از قبیل هزینه‌های نظامی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ که از ۱/۹ به ۵/۵ میلیارد دلار رسیده بود بر اساس هزینه‌هایی از این قبیل شکلی اقتدار منش در منطقه خاورمیانه یافت و این با استفاده از روش‌هایی مانند سرکوب مخالفان سیاسی در داخل، ایجاد رعب و وحشت در میان مخالفان، فقر فرهنگی طبقاتی فزاینده، گسترش دستگاه پرور کراسی، گسترش ناهنجاری ساختاری، گسترش سرمایه‌داری وابسته و تضعیف بورژوازی ملی توسط شرکت‌های خصوصی وابسته به دولت بود که در سرمایه‌گذاری شرکت‌های خصوصی خارجی در صنعت نفت و صنایع موتاز نقش جدی ایفا می‌کرد و سود بسیاری نصیبشان می‌شد. دولت پهلوی دوم با توجه به تمام مواردی که تاکنون ذکر شد از سال ۱۳۵۷-۱۳۳۲ با سیاست‌هایی که اتخاذ کرد و از سوی رشد ناگهانی قیمت نفت (بر اثر جنگ ۱۹۷۴ اعراب و اسرائیل)، توسعه کشور از طریق مدرنیزاسیون، تطابق فرهنگی ایران با اروپا و عدم توسعه سیاسی و حاکمیت دموکراتیک قانون در جامعه به سرکوب و سلطه سیاسی، کشتار و سب مردم و جریانات سیاسی دست زد، بخصوصی از اوایل دهه ۴۰ تا نیمه دهه ۵۰، ساواک سازمان‌های مبارز را قلع و قمع کرد. با توجه به تمام این موارد با تزریق پول نفت به جامعه شهری، طبقه متوسط رشد شدیدی کرد اما رژیم پهلوی نمی‌دانست در عدم توسعه سیاسی و شکل‌گیری استاندارد ساختار سیاسی- که در آن گردش اطلاعات آزاد باشد و مخالف به صورت قانونی حق اظهار نظر داشته باشد- و از سوی فضای دو قطبی و تنش‌زای نظام جهانی که میان بلوک شرق به رهبری شوروی (که در حال زمینه‌سازی فروپاشی بود) و بلوک غرب به رهبری امریکا بود (رژیم پهلوی تمایل شدیدی به امریکا داشت) طبقه متوسط به بحران‌های موجود با رشد فزاینده خویش افزود و در انقلاب اسلامی ایران نقش اصلی و پیشرو ایفا کرد.

### منابع:

- ۱- طبقه متوسط جدید در ایران، حسین ادیبی، انتشارات جامعه، چاپ اول ۱۳۵۸.
- ۲- مبانی جامعه‌شناسی، بروس کوئن، ترجمه دکتر غلامعباس توفلی، چاپ هفتم ۱۳۷۴.
- ۳- مقاومت شکننده، جان فران، ترجمه احمد تدین، انتشارات رسا ۱۳۷۷.

سازمان اسفند ۸۷ فروردین ۱۳۸۸